

تعیین نقش متغیرهای ارتباطی در پیش‌بینی طلاق عاطفی

خسرو رشید^{*۱}

آزاده مرادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی و شناسایی نقش متغیرهای ارتباطی در پیش‌بینی طلاق عاطفی در شهر همدان انجام گرفته است. روش پژوهش از نوع پیمایشی بود. جامعه آماری این پژوهش، همگی زنان متأهل ساکن شهر همدان بودند که از این میان تعداد ۲۰۰ نفر به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و پرسشنامه پژوهشی را تکمیل نمودند. برای اندازه‌گیری طلاق عاطفی از پرسشنامه پژوهشگر ساخته‌ای که در قالب طیف لیکرت و در یک مقیاس ۶ درجه‌ای ساخته شد استفاده شد و برای اندازه‌گیری متغیرهای ارتباطی (توانایی ارتباط، توانایی حل تعارض و مسؤولیت‌پذیری) از پرسشنامه‌های موجود بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توانایی ارتباط، توانایی حل تعارض و مسؤولیت‌پذیری ۴۸ درصد تغییرات طلاق عاطفی را پیش‌بینی می‌کنند. بدین معنا که هر چه توانایی ارتباط و توانایی حل تعارض پایین‌تر و هر چه مسؤولیت‌پذیری کمتر باشد احتمال طلاق عاطفی نیز بیشتر است. از این رو، داشتن مهارت‌های ارتباطی سه‌گانه مورد بررسی می‌تواند به کاهش میزان طلاق عاطفی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: طلاق عاطفی، متغیرهای ارتباطی، توانایی حل تعارض، توانایی ارتباط، مسؤولیت‌پذیری، زنان متأهل.

۱- استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

۲- کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه بوعلی‌سینا

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه و بیان مسأله

کیفیت روابط درون خانواده، نقش بسزایی در شکل‌گیری نگرش‌ها و بازخوردهای اجتماعی خانواده دارد و پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه زن و شوهر استوار است (افروز، ۱۳۸۹: ۲). این روابط را می‌توان براساس میزان عاطفه‌ای که در آن وجود دارد از عاشقانه تا رسمی و منفعلانه تقسیم نمود که در آنها میزان عاطفه، به تدریج از اوج عاطفه به یک رابطه رسمی با کمترین حس عاطفی تنزل می‌یابد. طلاق عاطفی^۱ معمولاً آسیب پنهان خانواده‌هاست که انکار می‌شود، سرمایه عاطفی زوجین تقلیل می‌یابد و چندان میلی به ترمیم آن از سوی هیچ‌یک از طرفین دیده نمی‌شود (نورمحمدی، ۱۳۹۱). در واقع، برخی از ازدواج‌هایی که با طلاق پایان نمی‌یابند، به ازدواج‌های توخالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (استیل^۲ و کید^۳، ۱۳۸۸: ۲۶۰). در واقع، طلاق عاطفی مقدمه طلاق قانونی به حساب می‌آید، مشکلی که در کشور ایران روز به روز در حال گسترش است.

براساس آمار سازمان ثبت احوال کشور ایران، در حالی که در سال‌های ۸۳ و ۸۴ به ازای هر ۹٫۵ ازدواج یک طلاق در کشور ثبت شده است، این آمار در سال ۹۰ به ازای هر ۶٫۵ ازدواج یک طلاق، در سال ۹۱ به ازای هر ۵٫۲ ازدواج یک طلاق و در سال ۹۳ به ازای هر ۴٫۴ ازدواج یک طلاق بوده است. آمارهای موجود در کشورمان نشانگر آن است که امروزه ساختار خانواده با مشکل جدی روبه‌رو شده است و با توجه به این که میزان طلاق عاطفی بیش از طلاق رسمی است و بسیاری از کسانی که دچار طلاق عاطفی هستند به دلایل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی به سراغ طلاق واقعی نمی‌روند، وخامت اوضاع بیش از پیش خودنمایی می‌کند. این آمار به معنای پدیدآمدن تهدیدهایی جدی و اساسی برای نظام خانواده است. در حالی که خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که افراد در آن رشد می‌کنند و سلامت جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هسته اصلی تشکیل‌دهنده‌ی نظام خانواده، زوجین هستند. به گونه‌ای که نحوه‌ی روابط زوجین با یکدیگر بر سلامت روان یا از هم‌پاشیدگی نظام خانواده و به دنبال آن جامعه تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر، آرامش روانی و عاطفی افراد جامعه در گرو سلامت و تداوم روابط زن و شوهر در نظام خانواده است. به گونه‌ای که روانشناسان و پژوهشگرانی که در حوزه خانواده پژوهش می‌کنند، رضایت

1. Emotional Divorce

2. Steel, Liz

3. Kidd, Warren

زناشویی را عامل اصلی حفظ نظام خانواده می‌دانند. برای نمونه، برادبوری، فینچام و بیچ^۱ (۲۰۰۰)، در پژوهش‌هایشان نشان دادند که رضایت زناشویی، در سلامت فرد و خانواده نقش مهمی دارد و در کشوری مانند آمریکا نارضایتی زناشویی با میزان طلاق بالاتر همراه است. همچنین الیس^۲ (۱۹۸۹) بیان می‌کند که رضایت زناشویی با احساسات عینی خشنودی، رضایت و لذت تجربه شده بین زن و شوهر رابطه دارد.

از سوی دیگر، پژوهش‌های بسیاری نشان می‌دهند که قوی‌ترین پیش‌بینی کننده رضایت زناشویی، کیفیت رابطه زن و شوهر است (برای نمونه نگاه کنید به: گاتمن^۳، ۱۹۹۴ و مارکمن^۴، ۱۹۸۴؛ نقل از اسماعیل‌پور، خواجه و مهدوی، ۱۳۹۲). از این‌رو کیفیت روابط زناشویی، نقش اساسی در ارزیابی کلی کیفیت کلی ارتباطات خانوادگی دارد. به عبارت دیگر کیفیت روابط زناشویی و میزان شادمانی، تابع نحوه تعامل زن و شوهر و روش‌های مقابله‌ی آن‌ها با موقعیت‌های تنش‌زای زندگی است (برادبوری و همکاران، ۲۰۰۰).

طبق گفته گیدنز، رابطه ناب فقط به خاطر آنچه نفس رابطه برای هر دو طرف به ارمغان می‌آورد مورد علاقه و جست‌وجو است و این روابط تا جایی ادامه می‌یابد که همه کسانی که درگیر رابطه هستند، احساس رضایت کافی برای ماندن داوطلبانه در رابطه را داشته باشند و فارغ از وابستگی‌های بیرونی و فقط براساس رضایت عاطفی خود در رابطه بمانند (نقل از جلائی‌پور و گرامیان نیک، ۱۳۹۰). در واقع، ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه‌ای درآمدی که دلیل پیدایش و ادامه آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هنر همزیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۵).

رابطه زناشویی در زندگی مانند هر رابطه دیگری دارای جنبه‌های مثبت و منفی است. مهم‌ترین عامل شاخص و تعیین‌کننده در ازدواج، کیفیت و نوع رابطه بین زن و شوهر است (گاتمن، ۲۰۰۲، نقل از مشاک، ۱۳۸۹). براساس نظریه تبادل اجتماعی، یک شخص در صورتی در یک رابطه باقی می‌ماند که جاذبه‌های درونی آن قوی‌تر از کشش‌های بیرونی آن باشد (دنوان و جکسون، ۱۹۹۰). برلسن و دنتون (۱۹۹۲) بر نقش مهارت‌های اجتماعی در حفظ رابطه و جاذبه میان فردی تأکید می‌کنند و این در حالی است که نظریه‌های رفتاری در زمینه ازدواج، بر تبادل رفتارهای خاص میان فردی تأکید می‌کنند که بر این اساس رفتارهای مثبت و پاداش‌دهنده ارزیابی مثبت کلی از ازدواج را بالا می‌برند، درحالی‌که

1. Bradbury, Fincham & Beach
2. Ellis
3. Gottman
4. Markman

رفتارهای منفی یا تنبیهی در این زمینه آسیب‌زا هستند (مارک من، ۱۹۸۱). همانگونه که دیده می‌شود نقطه مشترک نظریه‌های بیان شده توجه به نقش متغیرهای ارتباطی در روابط میان زوجها است. از این‌رو، مسأله اصلی این پژوهش بررسی نقش متغیرهای ارتباطی در طلاق عاطفی به‌عنوان یکی از آسیب‌های زندگی زناشویی و روابط میان زوجها است.

۲. ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

متفکران و جامعه‌شناسان، طلاق عاطفی را یکی از آسیب‌های اجتماعی به‌شمار آورده و بالا رفتن میزان آن را نشانه بارز اختلال در اصول اخلاقی و به هم خوردن آرامش خانوادگی و در مجموع دگرگونی در هنجارهای اجتماعی به حساب می‌آورند (ستوده، ۱۳۸۱: ۵۶)، مشکلی که نشانه‌های آن پیش از جدایی کامل دیده می‌شود و گاه زن و شوهر سال‌ها پیش از جدایی قانونی با این احساس درگیر هستند (لاولر^۱، ۲۰۰۰: ۱) دبی فورد^۲ (۱۳۸۶)، طلاق و جدایی را به شش گونه بخش‌بندی می‌کند که یکی از آنها طلاق عاطفی است که آن را بدین صورت تعریف نموده است: «در این نوع طلاق، جدایی احساسی و عاطفی بین زن و شوهر اتفاق می‌افتد. هر یک احساس می‌کنند فاصله عاطفی بسیاری از همسر خود دارند، همچنین احساس سرخوردگی، ناامیدی و ناکامی می‌کنند، عصبانی و از شریک خود دلخور هستند. عواطف خود را از یکدیگر دریغ می‌کنند و روی از هم برمی‌تابند، زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیت‌شان برای هم به پایان رسیده است». پل بوهانان^۳ طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (۱۹۷۰ نقل از باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹: ۲). از نظر ستوده و بهاری، در طلاق عاطفی، طرفین هیچ‌گونه عشق و علاقه و صمیمیتی نسبت به یکدیگر نداشته و از مجاورت با یکدیگر هیچ‌گونه لذتی کسب نمی‌نمایند. علی‌رغم این عدم‌عشق و علاقه به زندگی با یکدیگر تن داده‌اند و جدا نمی‌شوند (۱۳۸۶: ۱۹۳). در طلاق عاطفی، زوجین زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ درحالی‌که ارتباطات بین آن‌ها قطع شده یا بدون میل و رضایت است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). از جمله علل ماندگاری در طلاق عاطفی و اقدام نکردن برای طلاق قانونی می‌توان از این موارد نام برد: ترس از نگاه دیگران، ضعف امکانات مالی زنان،

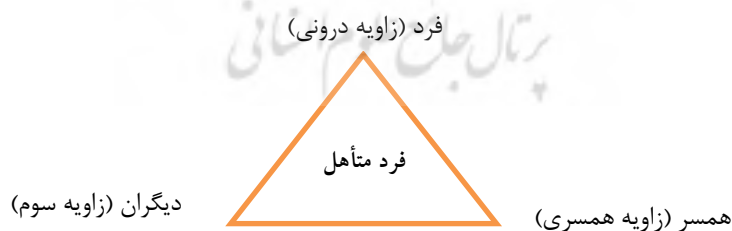
1. Lawler
2. ford, Debbie
3. Bohannan, Paul

آستانه تحمل پایین زوجین، نقش‌های اجتماعی بالا و داشتن فرزند (دژکام، ۱۳۹۱؛ آدامز، ۱۳۸۰).

پدیده طلاق عاطفی پدیده‌ای چندعاملی است؛ بدین‌سان که هرگز یک عامل به تنهایی نمی‌تواند موجبات پیدایش آن را فراهم کند. طلاق عاطفی معلول عوامل متعدد و پیچیده جسمانی، روانی و اجتماعی است. در تحلیل طلاق عاطفی می‌توان از نظریه‌های گوناگونی سود برد که در ادامه به سه تا از مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد: نظریه مثلث عشق استرنبرگ، نظریه سیستمی کیفیت زندگی مارکز و نظریه مارک نپ.

۱-۲. نظریه مثلث عشق استرنبرگ^۱: طبق نظر استرنبرگ عشق سه محور دارد: الف- تعهد؛ شامل دو عنصر قبول (فرد می‌پذیرد که فرد دیگری را به شدت دوست دارد) و وفاداری (خودش را ملزم می‌داند که در مشکلات و سختی‌های زندگی رابطه‌اش را با آن شخص حفظ کند)؛ ب- شور و اشتیاق: کشش و میل جنسی شدید به طرف مقابل؛ و ج- صمیمیت: پیوند نزدیک و احساس تعلق میان دو نفر. طرق مختلف ترکیب این سه محور باعث شکل‌گیری هشت نوع رابطه است که از نظر استرنبرگ یکی از آنها عشق تهی است که در آن تعهد هست، اما صمیمیت و شور و اشتیاق نیست. نوع دیگر رابطه شامل عشق ابلهانه است که در آن تعهد و شور و اشتیاق وجود دارد ولی صمیمیت نه (نورمحمدی، ۱۳۹۱: ۷۱). این نشانه‌ها - نبودن صمیمیت و شور و اشتیاق - همان چیزهایی هستند که در بیشتر طلاق‌های عاطفی دیده می‌شوند.

۲-۲. نظریه سیستمی کیفیت زناشویی مارکز^۲: استفن مارکز با یک نگرش سیستمی به فرد، به رابطه او با همسرش و رابطه فرد با دیگران می‌نگرد. او این رابطه را در قالب طرح زیر بیان نموده است:



1. Sternberg, R

2. Marks, Stephen R.

او چهارچوب نظریه خود را چنین توضیح می‌دهد که یک فرد متأهل دارای زاویه درونی، زاویه همسری و زاویه سومی به نام زاویه دیگران است که نقطه تمرکز خارج از خود به جز همسر را نشان می‌دهد. وی براساس شیوه‌هایی که افراد متأهل خود را سازماندهی می‌کنند، کیفیت زناشویی را در هفت مدل دسته‌بندی کرده است که سه مدل آن، کیفیت زناشویی پایین و چهار مدل دیگر کیفیت زناشویی بالا را نشان می‌دهد. یکی از مدل‌های کیفیت زناشویی پایین، الگوی جدایی است که در آن زن و شوهر با زاویه سومشان آمیخته و از زاویه همسری فاصله گرفته‌اند. اگر این حالت که در آن کیفیت زناشویی پایین است، بادوام و طولانی باشد، نشانه طلاق عاطفی است (مارکز، ۱۹۸۹).

۲-۳. **نظریه مارک نپ^۱**: وی در تحلیل خود به‌طور کلی ده مرحله را در روابط افراد تفکیک کرده که پنج مرحله مربوط به پیوند و پنج مرحله مربوط به جدایی است. مراحل جدایی موردنظر او عبارتند از:

۲-۳-۱. **مرحله افتراق**: زمانی است که طرفین رابطه یا یکی از آن‌ها احساس کنند که رابطه او با دیگری او را کاملاً محدود کرده است. در این مرحله سعی در برجسته کردن اختلافات است.

۲-۳-۲. **مرحله محدود کردن**: در این مرحله طرفین رابطه شروع به کاهش دفعات ارتباط و میزان صمیمیت آن می‌کنند؛ اشتیاق چندانی برای ارتباط از خود نشان نمی‌دهند و از صحبت درباره موضوعاتی که منجر به تنش می‌گردد اجتناب می‌شود و رابطه به سمت بی‌تفاوتی نسبت به هم و رسمیت سوق پیدا می‌کند.

۲-۳-۳. **مرحله بی‌روح شدن رابطه**: بیانگر افزایش مشکل رابطه است. پیام‌های کلامی و غیرکلامی فاقد حضور عنصر صمیمیت، محبت و جاذبه و گذشت می‌باشد.

۲-۳-۴. **مرحله پرهیز از یکدیگر**: این مرحله، مرحله گریز از یکدیگر می‌باشد. طرفین سعی در کاهش ناراحتی‌های خود دارند و جدایی جسمی نیز صورت می‌گیرد و سعی می‌کنند کمتر یکدیگر را ببینند.

۲-۳-۵. **مرحله جدایی**: آخرین مرحله در روابط افراد است که ممکن است پس از یک مکالمه کوتاه یا پس از یک عمر زندگی شکل گیرد (نقل از باستانی و همکاران، ۱۳۸۹). بنابراین می‌توان با توجه به مراحل جدایی مطرح شده، طلاق عاطفی را وضعیتی در نظر گرفت که رابطه همسران در مراحل محدود کردن، بی‌روح شدن و پرهیز از یکدیگر باشد.

۳. پیشینه پژوهش

ایمانی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان علل ظهور و بروز طلاق عاطفی، پیامدها و شیوه‌های برخورد با آن به بررسی دلایل شایع طلاق عاطفی در جوامع امروز پرداخته است و آنها را بدین صورت دسته‌بندی کرده است: آمادگی نداشتن برای ازدواج، ازدواج اجباری، اعتیاد، ازدواج مصلحتی و بچه‌دار نشدن زوجین.

آزادی، سهامی، قهرمانی و قلی‌پور (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان «ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران» که با روش پیمایشی و نمونه‌ای به حجم ۱۰۰ نفر صورت گرفته بود به این نتیجه رسیدند که پوشش و ظاهر ناآراسته همسر، عدم رضایت جنسی و رسیدگی بیش از حد همسر به فرزند با طلاق عاطفی رابطه دارند و عدم پایبندی به ارزش‌های دینی، عدم بهداشت فردی و میزان ساعات کاری هیچ‌گونه رابطه‌ای با آن ندارند.

باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی» با استفاده از نظریه مبنایی «تحلیل کیفی» و با انجام مصاحبه عمیق با بیست نفر از زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر تهران، به بررسی و توصیف علل ایجادکننده طلاق عاطفی پرداخته‌اند. براساس تحلیل صورت گرفته، یازده مقوله شامل مشکلات ارتباطی، رفتارهای خشونت‌آمیز، عدم احساس مسئولیت مرد، عدم تأمین نیازهای عاطفی، بی‌توجهی مرد، انتخاب نادرست همسر، عدم همدلی و همراهی، عدم گذران وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی‌اعتمادی و عدم تعادل روحی مرد به‌عنوان شرایط علی طلاق عاطفی شناسایی شدند. شرایط میانجی طلاق عاطفی نیز شامل موارد زیر بودند: دخالت خانواده‌ها، شیوه‌ی تربیتی نادرست، زندگی با خانواده مرد، وضعیت اشتغال مرد، اعتیاد مرد، زندگی در شهر دیگر.

قهرمانی (۱۳۸۵) در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر طلاق سرد [عاطفی] در میان پزشکان و پرستاران شهرستان گچساران» به این نتیجه رسید که متغیرهای اختلاف سن زوجین، اختلاف تحصیلات زوجین، چگونگی نحوه انتخاب همسر، اثر شکست‌های عاطفی قبل از ازدواج، ظاهر همسر، تعداد فرزندان، رسیدگی یکی از زوجین به فرزندان، اثر شغل، ساعات کاری زوجین، فیلم سکس و شبکه ماهواره، اطلاعات جنسی زوجین، ویژگی‌های اخلاقی - شخصیتی زوجین و قومیت زوجین می‌توانند رابطه متقابلی با طلاق سرد [عاطفی] داشته باشند.

نریمان وند (۱۳۸۴) در بررسی شیوع طلاق عاطفی بین همسران افراد معتاد و ارائه راهکارهای درمانی راجع به آن، پژوهشی در مرکز بازتوانی بهزیستی کرج به انجام رساند که هدف آن را بررسی تأثیر اعتیاد بر طلاق عاطفی دانست. نتایج نشان داد که بین شیوع طلاق عاطفی بین همسران و مردان معتاد تفاوت معناداری وجود دارد. وی همچنین دریافت که دلایلی همچون: کمبود اعتمادبه‌نفس، وجود فرزند و نبودن حمایت خانوادگی منجر به طلاق عاطفی نمی‌شوند.

پژوهشی با عنوان «مطالعه طولی در مورد مشکلات زناشویی و طلاق ناشی از آن» به وسیله آماتو و راجرز (۱۹۹۷) در امریکا به روش پنل^۱ صورت گرفت. مطالعات آن‌ها نشان داد که مشکلاتی مانند عدم ارتباط، خیانت جنسی، حسادت، نوشیدن الکل، ولخرجی در پول، بداخلاقی و عصبانی بودن میزان گرایش به طلاق را افزایش می‌دهند.

خورشید^۲ و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی به بررسی عوامل فردی، اجتماعی و روانی که پیش‌بینی‌کننده و افزایش‌دهنده طلاق در پاکستان هستند، پرداخته‌اند. نمونه پژوهش ۱۰۰ زن و مرد متأهل شاغل در آموزش و پرورش بودند. نتایج پژوهش نشان داد که عدم تحمل و سازش بالاترین نقش را در گرایش به طلاق داشته است. عوامل دیگر شامل نبود فداکاری بین زوجین، ازدواج‌های اجباری، نظام خانواده مشترک، تفاوت در موقعیت اجتماعی، نبود ارتباط مناسب و سوءتفاهم‌هاست.

آچیدا^۳ و همکاران (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل مؤثر اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر ازدواج، طلاق و زاد و ولد در بین جمعیت ژاپن پرداخته‌اند. هدف مطالعه بررسی تأثیر درآمد پایین، شهری شدن و جوانی جمعیت بر ازدواج، طلاق و زاد و ولد در بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ بوده است. مطالعات نشان داده است که درآمد پایین با میزان گرایش به طلاق هم در مردان و هم زنان رابطه‌ای مثبت داشته است.

هویت^۴ و همکاران (۲۰۰۵)، مطالعه‌ای را با عنوان «شکست ازدواج در استرالیا» انجام دادند. نتایج نشان داد که عوامل مؤثر در شکست ازدواج در استرالیا مانند عوامل مؤثر در کشورهای غربی است، ولی در اینجا عامل نژادی و قومی نیز مؤثر است.

با توجه به نظریه‌های مطرح شده، از جمله نظریه مارکز، نپ و استرنبرگ که در آنها بر نقش ارتباط در روابط زناشویی تأکید شده است و نیز با توجه به یافته‌های مطالعات پیشین

1. Panel
2. Khurshid & others
3. Uchida & others
4. Hewitt & Others

در زمینه تأثیر ارتباط در طلاق عاطفی، در این بررسی این هدف دنبال شد که نقش چهار تا از متغیرهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به ارتباط مربوط هستند، در پیش‌بینی طلاق عاطفی مورد بررسی قرار گیرد. این متغیرها شامل توانایی ارتباط، توانایی حل تعارض، مسؤولیت‌پذیری (در رابطه با افراد و کارها) و خشونت (به‌عنوان یکی از گونه‌های انحرافی ارتباط) هستند.

۴. روش‌شناسی تحقیق

۴-۱. روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش پیمایشی است. متغیر وابسته‌ی این پژوهش طلاق عاطفی است که تلاش شده است تا این متغیر از روی سه متغیر ارتباطی پیش‌بین شامل توانایی ارتباط، توانایی حل تعارض و مسؤولیت‌پذیری مورد پیش‌بینی قرار گیرد.

۴-۲. جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش همه‌ی زنان متأهل شهر همدان بودند و نمونه پژوهش ۲۰۰ نفر از زنان این شهر بودند که به روش تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای این منظور پس از بخش‌بندی شهر همدان به چهار منطقه جغرافیایی، در هر منطقه ۲ بلوک به‌صورت تصادفی انتخاب شدند و در هر یک از این بلوک‌ها تعداد ۲۵ پرسشنامه با مراجعه پژوهشگر به درب تک‌تک منازل که به‌ترتیب از اول بلوک قرار داشتند، توسط زنان متأهل ساکن آن تکمیل گردید (در هر پلاک تنها یک زن انتخاب و پرسشنامه را تکمیل می‌کردند). در جریان جمع‌آوری اطلاعات، حدود ۵۰ پرسشنامه به دلیل عدم همکاری پاسخگویان از بین رفته یا ناقص تحویل داده شدند که ارزش آماری برای پژوهش نداشتند؛ بنابراین در مرحله بعد، این تعداد پرسشنامه جایگزین گردید و فرایند تکمیل آن از سوی پژوهشگر پیگیری شد.

۴-۳. ابزار پژوهش

داده‌های پژوهش با کمک پرسشنامه گردآوری شدند. تعداد گویه‌های پرسشنامه طلاق عاطفی ۶۲ تا و تعداد گویه‌های پرسشنامه عوامل مرتبط با طلاق عاطفی ۴۶ تا هستند که در طیف لیکرت با گزینه‌های کاملاً موافق، موافق، کمی موافق، کمی مخالف، مخالف، کاملاً مخالف قرار گرفته‌اند.

برای بررسی مسؤولیت‌پذیری از مقیاس مسؤولیت‌پذیری پرسشنامه شخصیتی نئو و برای بررسی توانایی ارتباط و حل تعارض مقیاس‌های مربوط به این مؤلفه‌ها در پرسشنامه رضایت زناشویی اینریچ به کار برده شد و برای بررسی خشونت از پرسشنامه پژوهشگر ساخته سود برده شد. میزان پایایی محاسبه شده برای مؤلفه‌های مسؤولیت‌پذیری، توانایی ارتباط و توانایی حل تعارض به ترتیب برابر با ۰,۹۲، ۰,۸۱، ۰,۹۰ به دست آمد. برای ارزیابی روایی پرسشنامه طلاق عاطفی از روش روایی محتوایی و روایی عاملی سود برده شد. برای بررسی روایی محتوایی، پرسشنامه پژوهشی به چند نفر از اعضای هیأت علمی گروه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا داده شد تا بگویند که آیا پرسش‌های پرسشنامه، طلاق عاطفی را می‌سنجند یا نه. داده‌های به دست آمده نشان داد که پرسشنامه از این توانایی برخوردار است. تحلیل عاملی داده‌ها برای بررسی روایی عاملی نیز نشان داد که پرسشنامه طلاق عاطفی سه عامل کلیدی را می‌سنجد که عبارتند از: گرایش به جدایی، احساس تنهایی و بیزاری. ضریب پایایی این پرسشنامه با کمک ضریب آلفای کرونباخ نیز برابر با ۰,۹۸۸ و با استفاده از روش دو نیمه‌سازی برابر با ۰,۹۷۷ بود که ضریب پایایی بسیار بالا و مناسبی را نشان می‌دهد.

۴-۴. فرضیات تحقیق

- الف) بین توانایی ارتباط و طلاق عاطفی رابطه‌ی منفی وجود دارد.
 ب) بین توانایی حل تعارض و طلاق عاطفی رابطه‌ی منفی وجود دارد.
 ج) بین مسؤولیت‌پذیری و طلاق عاطفی رابطه‌ی منفی وجود دارد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. یافته‌های توصیفی

۵-۱-۱. توصیف وضعیت پاسخگویان از حیث طلاق عاطفی

یافته‌های جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که ۶۴ درصد از پاسخگویان دارای طلاق عاطفی پایین یا متوسط به پایین هستند. در مقابل ۳۶ درصد دیگر دارای طلاق عاطفی بالا یا متوسط به بالا هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که طلاق عاطفی در جامعه‌ی موردنظر کمتر از حد متوسط است.

جدول ۱: میزان طلاق عاطفی در میان پاسخگویان

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	
۶	۶	۱۲	پایین
۶۴	۵۸	۱۱۶	متوسط پایین
۸۶	۲۲	۴۴	متوسط بالا
۱۰۰	۱۴	۲۸	بالا
	۱۰۰	۲۰۰	کل

۵-۱-۲. توصیف وضعیت پاسخگویان از حیث مسؤولیت‌پذیری

جدول شماره میزان مسؤولیت‌پذیری پاسخگویان را برحسب درصد و فراوانی نشان می‌دهد. نتایج جدول منعکس‌کننده‌ی این نکته است که مسؤولیت‌پذیری بالا و پایین در میان پاسخگویان نسبتی تقریباً برابر دارد (۱۵,۵ در مقابل ۱۴ درصد)؛ اما در مجموع، نسبت مسؤولیت‌پذیری متوسط به بالا و بالا اندکی بالاتر از مسؤولیت‌پذیری پایین و متوسط به پایین است.

جدول ۲: وضعیت پاسخگویان از حیث مسؤولیت‌پذیری

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	
۱۴	۱۴	۲۸	پایین
۴۶	۳۲	۶۴	متوسط پایین
۸۴,۵	۳۸,۵	۷۷	متوسط بالا
۱۰۰	۱۵,۵	۳۱	بالا
	۱۰۰	۲۰۰	کل

۵-۱-۳. توصیف وضعیت پاسخگویان از حیث حل تعارض

تقریباً نیمی از پاسخگویان توانی حل تعارض پایین یا متوسط به پایینی دارند و نیم دیگر توانایی حل تعارض بالا و متوسط به بالایی دارند. جدول زیر جزئیات را نشان می‌دهد.

جدول ۳: وضعیت پاسخگویان از حیث حل تعارض

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	
۱۵	۱۵	۳۰	پایین
۴۹	۳۴	۶۸	متوسط پایین
۸۶	۲۷	۷۴	متوسط بالا
۱۰۰	۱۴	۲۸	بالا
	۱۰۰	۲۰۰	کل

۵-۱-۴. توصیف وضعیت پاسخگویان از حیث توانایی ارتباط

در مورد توانایی ارتباط پاسخگویان نیز وضعیتی مشابه با توانایی حل تعارض وجود دارد و نسبت توانایی حل بالا و پایین و نیز متوسط به بالا و پایین تقریباً برابر است. جدول زیر این یافته را نشان می‌دهد.

جدول ۴: وضعیت پاسخگویان از حیث توانایی ارتباط

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	
۱۷	۱۷	۳۴	پایین
۴۹	۳۲	۶۴	متوسط پایین
۸۳,۵	۳۴,۵	۶۹	متوسط بالا
۱۰۰	۱۶,۵	۳۳	بالا
	۱۰۰	۲۰۰	کل

۵-۲. یافته‌های استنباطی

۵-۲-۱. آزمون همبستگی بین متغیرهای تحقیق

در جدول زیر همبستگی‌های بین متغیرهای اصلی تحقیق گزارش شده‌اند. براساس نتایج بین مسؤولیت‌پذیری و طلاق عاطفی رابطه‌ی معکوس و متوسط پایینی وجود دارد؛ به عبارت دیگر با افزایش مسؤولیت‌پذیری از میزان طلاق عاطفی پاسخگویان کاسته می‌شود؛ اما رابطه‌ی بین مسؤولیت‌پذیری و حل تعارض مثبت و متوسط پایینی است و این نشان می‌دهد که به میزانی که مسؤولیت‌پذیری بیشتر می‌شود حل تعارض هم افزایش می‌یابد. همچنین همبستگی بین دو متغیر ارتباطات و حل تعارض مثبت و متوسط به بالاست. همچنین ضریب همبستگی بین این دو متغیر بیشتر از ضریب ارتباط حل تعارض و مسؤولیت‌پذیری است (۰/۶ در مقابل ۰/۳) و این نشان می‌دهد که ارتباطات نقش مؤثرتری در حل تعارض نسبت به مسؤولیت‌پذیری دارد.

جدول ۵: آزمون همبستگی بین متغیرهای پیش‌بین و طلاق عاطفی

متغیرها	تعداد		طلاق عاطفی
	مسئولیت‌پذیری	ضریب پیرسون	۰,۴۴۸
سطح معناداری		۰,۰۰۱	
تعداد		۱۷۸	مسئولیت‌پذیری
حل تعارض	ضریب پیرسون	۰,۵۰۹	**
	سطح معناداری	۰,۰۰۱	
	تعداد	۱۷۶	حل تعارض
توانایی ارتباط	ضریب پیرسون	۰,۶۴۱	**
	سطح معناداری	۰,۰۰۱	
	تعداد	۱۸۱	حل تعارض
	تعداد	۱۹۵	حل تعارض

۵-۲-۲. آزمون رگرسیون بین طلاق عاطفی و متغیرهای ارتباطی

جدول ۶: معناداری مدل رگرسیون پیش‌بینی میزان طلاق عاطفی زوجین به وسیله آزمون ANOVA

R ²	Sig	نسبت F	میانگین مجزورات	درجه آزادی	مجموع مجزورات	
۰,۴۸۳	۰,۰۰۱	۵۶,۰۶۳	۵۰۹۸۴,۲۷۲	۳	۱۵۲۹۵۲,۸۱۵	رگرسیون
			۹۰۹,۴۱۶	۱۷۴	۱۵۸۲۳۸,۴۴۹	باقیمانده
				۱۷۷	۳۱۱۱۹۱,۲۶۴	کل

با توجه به جدول شماره ۶، معناداری مدل پیش‌بینی میزان طلاق عاطفی زوجین از روی متغیرهای ارتباطی مورد بررسی توسط آزمون ANOVA تأیید شده است؛ بنابراین، می‌توان به تبیین اثر هر یک از اجزای مدل پیش‌بینی پرداخت.

جدول ۷: رگرسیون چندمتغیری گام‌به‌گام برای پیش‌بینی طلاق عاطفی زوجین

متغیرهای پیش‌بین	B	Beta	t	Sig
مقدار ثابت	۳۰۲,۱۱۹		۱۷,۴۲۸	۰,۰۰۱
توانایی ارتباط	-۱,۷۳۰	-.۴۲۶	-۵,۹۳۴	۰,۰۰۱
مسئولیت‌پذیری	-۱,۱۶۱	-.۲۲۳	-۳,۷۹۳	۰,۰۰۱
توانایی حل تعارض	-۱,۱۳۳	-.۲۱۶	-۳,۱۳۵	۰,۰۰۱

به‌منظور بررسی توان پیش‌بینی متغیرهای پیش‌بین توانایی حل تعارض، توانایی ارتباط، مسئولیت‌پذیری، با استفاده از تحلیل رگرسیون چند متغیره گام‌به‌گام، به ترتیب متغیرهای فوق وارد شدند که مشخص گردید که روی هم رفته متغیرهای ارتباطی شامل توانایی

ارتباط، توانایی حل تعارض، مسؤولیت‌پذیری ۴۸ درصد واریانس متغیر وابسته، یعنی طلاق عاطفی را تبیین کنند؛ اما از این میان سهم متغیر توانایی ارتباط در قیاس با متغیرهای دیگر بیشتر است. میزان ضرایب رگرسیون استاندارد به‌دست آمده بین متغیر وابسته یعنی طلاق عاطفی با هریک از متغیرهای پیش‌بین معنادار به این صورت است: میزان بتای متغیر توانایی ارتباط ۰,۴۲۶-، با متغیر توانایی حل تعارض ۰,۲۱۶-، با متغیر مسؤولیت‌پذیری ۰,۲۲۳- است. بدین ترتیب، آنچه از نتایج پژوهش حاضر به‌دست‌آمده است نشان می‌دهد هرچه توانایی ارتباط کمتر، توانایی حل تعارض کمتر و مسؤولیت‌پذیری کمتر باشد، میزان طلاق عاطفی بیشتر خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

طلاق عاطفی از بارزترین علل طلاق رسمی و از هم گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه یعنی خانواده است. با توجه به حساسیت و جایگاه ویژه خانواده و کارکردهای آن، بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده طلاق عاطفی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

پژوهش حاضر با هدف شناسایی برخی عوامل ارتباطی مرتبط با طلاق عاطفی در زنان متأهل شهر همدان انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین طلاق عاطفی و متغیر توانایی برقراری ارتباط رابطه منفی وجود دارد. به عبارتی، هرچه میزان توانایی برقراری ارتباط در زوجین بیشتر باشد، احتمال طلاق عاطفی میان زوجین کمتر است. چنانچه از یافته‌های تحقیق برمی‌آید فرضیه نقش توانایی برقراری ارتباط در طلاق با یافته‌های تحقیق بهاری و صابری (۱۳۸۳)، بورل^۱ و همکارانش (۱۹۹۴) و باستانی و همکارانش (۱۳۸۹)، زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶)، خورشید و همکاران (۲۰۱۲)، آماتو و راجرز^۲ (۱۹۹۷)، ویسمن^۳ و همکاران (۱۹۹۷)، میلر^۴ و همکاران (۲۰۰۳)، استور اسلی و مارکمن^۵ (۱۹۹۰) و مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰) همخوان است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت که ناتوانی در ایجاد یک ارتباط مناسب بین زوجین عاملی است که می‌تواند زمینه‌ساز سردی و دوری عاطفی زن و مرد از یکدیگر باشد. به بیان دیگر، با توجه به اینکه یکی از پایه‌های روابط زن و شوهر داشتن ارتباط مناسب است، داشتن توانایی

1. Burrel
2. Amato & Rogers
3. Whisman
4. Miller
5. Storasli & Markman

بالا در ساخت، هدایت و پیشبرد این رابطه، ضمن اینکه سبب افزایش امکان نگهداری و بهبود رابطه میان آنان می‌شود، از رابطه عاطفی میان آنان در برابر سردی و دوری عاطفی پشتیبانی می‌کند.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که میان طلاق عاطفی و متغیر توانایی حل تعارض رابطه منفی وجود دارد. به بیان دیگر، هرچه میزان توانایی حل تعارض در زوجین بیشتر باشد، احتمال طلاق عاطفی میان زوجین کمتر است، عاملی که خود می‌تواند میزان شیوع طلاق را مهار کرده و کاهش دهد، رخدادی که در برخی کشورهای غربی میزان آن به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد (ویکس و تریت^۱، ۲۰۰۱؛ کریچلر و رادجر، هزل و میر^۲، ۲۰۰۱؛ دای^۳، ۲۰۰۳، نقل از بخشی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱). از آنجا که زن و مرد به دلیل تفاوت‌های فردی در زندگی زناشویی ناگزیر از اختلاف در اندیشه‌ها و رفتارها هستند، نداشتن توانایی حل تعارض و اختلاف ممکن است که جریان زندگی زن و شوهرها را به سمت تنش، درگیری، جدایی روانی-عاطفی و گاه طلاق بکشاند (بهاری، ۱۳۸۸)، عواملی که آسیب‌زا هستند و از روند عادی اختلاف‌های زن و شوهر در اندیشه‌ها و رفتارها بیرون زده‌اند. در واقع، نداشتن اختلاف و نبودن تعارض نیست که کیفیت ازدواج و رابطه زناشویی را بالا می‌برد، بلکه چگونگی برخورد با این اختلاف‌ها و توانایی حل تعارضات زناشویی است که کیفیت این رابطه را بالا می‌برد. پایین بودن توانایی حل تعارض‌ها و کشمکش‌ها میان زن و مرد سبب دامنه‌دار شدن اختلاف‌ها می‌شود و پیامد چنین روندی می‌تواند طلاق عاطفی باشد که خود می‌تواند به طلاق واقعی بینجامد.

یافته‌های پژوهش در زمینه مسؤلیت‌پذیری نیز نشان داد که میان طلاق عاطفی و متغیر مسؤلیت‌پذیری رابطه منفی وجود دارد. به بیان دیگر، هرچه میزان مسؤلیت‌پذیری در زوجین بیشتر باشد، احتمال طلاق عاطفی میان زوجین کمتر است. نتایج این پژوهش با یافته باستانی و همکاران (۱۳۸۹) - در بخش بی‌مسؤلیتی مرد- همخوانی دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که مسؤلیت‌پذیری ضمن اینکه سبب پایبندی به خانواده و تعهد به همسر می‌شود، امکان پذیرش نقش‌هایی را که به‌عنوان زن یا مرد بر عهده فرد گذاشته می‌شود بالا می‌برد. از این‌رو، ازدواج جوانانی که از نظر میزان مسؤلیت‌پذیری دچار مشکل هستند، نتیجه‌ای جز افزایش تنش و درگیری در زندگی ندارد و منجر به فروپاشی خانواده

1. Weeks & Treet
2. Krichler, Rodjer, Holz & Meier
3. Day

می‌گردد؛ بنابراین، می‌توان گفت که بسیاری از عواملی که امروزه سبب طلاق عاطفی و جدایی زن و شوهر می‌شود به ناتوانی یک یا هر دو نفر در پذیرش و اجرای مسؤولیت‌هایی بر می‌گردد که به‌عنوان همسر، پدر و مادر، یا یک بزرگسال بر عهده آنها گذاشته شده است. به‌طورکلی، با نگاهی به عوامل بررسی شده و مؤلفه‌های شناسایی شده می‌توان گفت که با توجه به افزایش میزان طلاق واقعی که در بسیاری از موارد برآیند طلاق عاطفی است، امروزه ساختار خانواده با مشکل جدی روبه‌رو شده است و با توجه به این‌که میزان طلاق عاطفی بیش از طلاق رسمی است و بسیاری از کسانی که دچار طلاق عاطفی هستند به دلایل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی به سراغ طلاق واقعی نمی‌روند، نیاز به گفتن نیست که تا چه اندازه بررسی و مطالعه طلاق عاطفی و عوامل مؤثر بر آن - از جمله توانایی ارتباط، توانایی حل تعارض، مسؤولیت‌پذیری که در این پژوهش مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته‌اند - در حوزه‌های پیشگیری و درمان از اهمیت برخوردار است. براساس یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود که موضوع آموزش مهارت‌های ارتباطی که البته در زیر عنوان مهارت‌های زندگی در دوره دوم متوسطه آموزش داده می‌شود و تازگی‌ها به‌عنوان یک واحد درسی دانشگاهی نیز درآمده است، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند و این مهارت‌ها به‌عنوان بخشی از یک رویکرد درمانی به زوج‌های در حال طلاق و زوج‌های دچار طلاق عاطفی و به‌عنوان یک آموزش پیشگیری به کلیه زوجها آموزش داده شوند.

منابع

- آدامز، کیفورد (۱۳۸۰). روان‌شناسی زناشویی (مفاهیم اساسی روان‌شناسی برای برقراری و تداوم پیوند زناشویی بین زوج‌های جوان)، (مترجم: دژکام، محمدرضا)، تهران: انتشارات کتاب امروز.
- آزادی، شهذخت؛ سهامی، سوسن؛ قهرمانی، زهرا؛ قلی‌پور، گلنار (۱۳۸۹). «ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران»، فصلنامه زن و بهداشت، شماره ۳: ۱۰۱-۱۱۷.
- استیل، لیز و کید، وارن (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده، (مترجمان: سیدان، فریبا و کمالی، افسانه)، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
- اسماعیل‌پور، خللیل؛ خواجه، وجیهه؛ مهدوی، نفیسه (۱۳۹۲). «پیش‌بینی رضایت زناشویی همسران براساس باورهای ارتباطی و مهارت‌های ارتباطی». فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال نهم، شماره ۳۳: ۲۹-۴۴.
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۹). روان‌شناسی رابطه‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ایمانی، محسن (۱۳۹۱). «علل ظهور و بروز طلاق عاطفی، پیامدها و شیوه‌های برخورد با آن»، مجله پیوند، شماره ۳۹۳: ۲۱-۲۷.
- باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره (۱۳۸۹). «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۳: ۱-۲۰.
- بخشی‌پور، باب‌الله؛ اسدی، مسعود؛ کیانی، احمدرضا؛ شیر علی‌پور، اصغر؛ احمد دوست، حسین (۱۳۹۱). «رابطه عملکرد خانواده با تعارضات زناشویی زوج‌های در آستانه طلاق»، دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، سال سیزدهم، شماره ۲: ۱۱-۲۱.
- بهاری، فرشاد (۱۳۸۸). مقایسه تأثیر سه روش مشاوره‌ای شناختی-انگیزشی امید، بخشش و ترکیبی بر سازش زوجین متقاضی طلاق شهر اصفهان، پایان‌نامه دکتری مشاوره دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان.
- بهاری، فرشاد؛ صابری، سید مهدی (۱۳۸۳). «مقایسه عملکرد خانوادگی زوج‌های در حال طلاق ارجاعی به سازمان پزشکی قانونی و زوج‌های غیر مطلقه»، مجله علمی پزشکی قانونی، ۳۴: ۷۹-۷۵.
- جلایی‌پور، حمیدرضا؛ گرامیان نیک، محمد (۱۳۹۰). «نگاهی به مدرنیته در ایران از دریچه روابط شخصی؛ ارزیابی مفهوم «رابطه ناب» گیدنز». دو فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال هشتم، شماره ۱: ۱۹-۵۲.
- دژکام، محمدرضا (۱۳۹۱). زندگی زناشویی خود را متحول کنیم (راهکارهایی برای حفظ زندگی زناشویی)، تهران: نشر ذهن آویز.
- زرگر، فاطمه؛ نشاط‌دوست، حمیدطاهر (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۳(۱۱): ۷۴۹-۷۳۷.

- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۱). *آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات*، چاپ اول، تهران: انتشارات آوای نور.
- ستوده، هدایت‌الله؛ بهاری، سیفالله (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی خانواده*، چاپ اول، تهران: انتشارات ندای آریانا، ص ۱۹۳.
- فورد، دبی (۱۳۸۶). *جدایی معنوی* (مترجم: اورعی، سوسن)، تهران: انتشارات کلک آزادگان، چاپ دوم.
- قادرزاده، امید؛ قادرزاده، هیرش و حسن پناه، حسین (۱۳۹۱)، «عوامل پیش‌بینی‌کننده گرایش زوجین به طلاق در مناطق مرزی»، *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۴: ۱۰۲-۱۱۸.
- قهرمانی، زهرا (۱۳۸۵). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق سرد میان پزشکان و پرستاران شهر گچساران، پایان‌نامه کارشناسی دانشگاه پیام نور گچساران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- محمدی، زهرا (۱۳۸۳). بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۱۳۸۰-۱۳۷۰، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- مشاک، رویا (۱۳۸۹). رابطه سبک‌های عشق (صمیمیت، لذت و تعهد) با رضایت زناشویی دانشجویان متأهل. زن و فرهنگ، www.sid.ir.
- مشکی، مهدی؛ شاه قاسمی، زهره؛ دلشاد نوقایی، علی؛ مسلم، علیرضا (۱۳۹۰). «بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۸۸-۸۷»، *افق دانش*، ۱۷(۱) (پیاپی ۵۱): ۳۵-۴۴.
- نورمحمدی، سعیده (۱۳۹۱)، طلاق عاطفی (برگرفته از پایان‌نامه و مصاحبه)، چشم‌انداز ایران، ۶۸-۷۱.
- Amato, P. R. & Rogers, S. J. A. (1997). "Longitudinal study of marital problems and subsequent divorce". *Journal of Marriage and Family*, 59: 612- 624.
- Bradbury, T. N.; Fincham, F. D. and Beach, S. R. H. (2000). "Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review". *Journal of Marriage and the Family*, 62: 964-980.
- Burleson, B. R. & Denton, W. H. (1992). "A New Look at Similarity and Attraction in Marriage: Similarity in Social-Cognitive and Communication Skills as Predictors of Attraction and Satisfaction", *Communication Monographs*, 59(3): 268-287.
- Burrell, N.; Narus, L.; Boghanoff, K. and Alleni, M. (1994). "Evaluation of parental stressors of divorcing couples referred to mediation and effects of mediation outcomes", *Mediation Quarterly*, 11: 339 – 352.
- Donovan, R. L. and Jackosn, B. L. (1990). "Deciding to Divorce: A Process Guided by Social Exchange, Attachment and Cognitive Dissonance Theories". *Journal of Divorce*, 13(4): 340-354.
- Ellis, A. (1989). *Rational-emotive couples therapy*. New York: Bergamon press.
- Hewitt, B.; Baxter. J. and Western, M. (2005). "Marriage breakdown in Australia". *Journal of sociology*, 41: 163-183.

- Khurshid, F.; Khatoon, S. and Khurshid, N. (2012). "Personal, Social and Psychological factors leading towards divorce". *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research In Business*, 3(11): 212-230.
- Markman, H. J. (1981). "Prediction of Marital Distress: A 5 Year Follow-up". *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 49: 760-762.
- Marks, Stephen, R. (1989). "Toward a systems theory of marital quality". *Journal of marriage and the family*, 51: 15-26.
- Miller, R. B.; Yorgason, J. B. and Sandberg, J. G. (2003). "White, M.B. Problems that couples bring to therapy: A view across the family life cycle". *The American Journal of Family Therapy*, 31: 395-407.
- Lawler, M. (2000). *Transitioning Through Divorce: The Six types of Divorce*. Stillwater, OK: Oklahoma State University Cooperative Extension Service. Retrieved July 10, 2013 from <http://pods.dasnr.okstate.edu/docushare/dsweb/Get/Document-2412/T-2234.pdf>.
- Storasli, R. D. and Markman, H. J. (1990). "Relationship problems in early stages of marriage: A longitudinal investigation". *Journal of Family Psychology*, 4: 80-98.
- Uchida, M.; Araki, SH. and Murata, K. (1993). "Socioeconomic factors affecting marriage, divorce and birth rates in a Japanese population". *Journal of biosocial science*, 25: 499-507.
- Whisman, M. A. (1999). "Marital dissatisfaction and psychiatric disorders". *Journal of Abnormal Psychology*, 108: 701-706.